



پارادوکس صلح و ناامنی در افغانستان

دکتر طیبه واعظی *

اشاره:

با گذشت ۱۵ سال از پایان حکومت طالبان در افغانستان، این کشور همچنان در تکان برای دستیابی به امنیت، با مسائل مختلف از جمله مذاکرات صلح با گروه‌های مخالف داخلی، جنگ با افراط‌گرایان، جذب کمک‌های خارجی و مسئله مهاجران افغان در خارج از کشور دست به گریبان است. در ماه گذشته مجموعه رویدادها از جمله دستیابی به توافق صلح با حزب اسلامی حکمتیار، نشست بروکسل و ژنو، اشغال مجدد قندوز توسط طالبان و تشدید درگیری‌ها در هلمند خود گویای وضعیت پیچیده افغانستان بوده‌اند که در نوشتار حاضر به بررسی ابعاد امنیتی هریک از رویدادهای فوق پرداخته می‌شود.

مقدمه

کشور جنگ‌زده افغانستان در حال گذار از دوره پس‌اطالبان با چالش‌های فراوانی روبه‌روست. این کشور در حالی به عنوان کشور مستقل و دارای حاکمیت، مسئولیت ایفای تعهدات بین‌المللی را در قبال سایر کشورها و شهروندان خود دارد که هنوز در گرداب جنگ‌ها و درگیری‌های داخلی و تصرف گاه و بی‌گاه شهرها و روستاهای خود از سوی گروه‌های افراط‌گرا گرفتار است و به عبارت دیگر عنصر چهارم کشوربودگی آن یعنی حاکمیت و نفوذ در همه بخش‌های کشور به طور کامل محقق نشده است.

طی ماه‌های گذشته دولت افغانستان در تکاپو برای اثبات حاکمیت خود و تأمین امنیت داخلی در گیر مذاکرات صلح با گروه‌های مخالف، مذاکره درخصوص وضعیت اتباع افغان مهاجر در سایر کشورها و مذاکره برای جذب حمایت‌های مالی

بین‌المللی شده است. در نتیجه این تلاش‌ها در ماه گذشته، قرارداد صلح با حزب اسلامی حکمتیار به امضا رسید و به دنبال آن دولت افغانستان با شرکت در کنفرانس ژنو در خصوص مهاجران از کشورهای همسایه خواست که بازگشت مهاجران افغان به افغانستان را به تأخیر بیندازند. همچنین با توجه به وضعیت شکننده افغانستان حدود ۷۰ کشور جهان با حضور در بروکسل تصمیم گرفتند حمایت‌های مالی خود از افغانستان را تا چهار سال آینده ادامه دهند. این رویدادها اگرچه در ظاهر مثبت به نظر می‌رسند اما ارزیابی میزان کارایی آنها به بررسی میزان تأثیرگذاری بر شاخص‌های امنیت و ثبات در افغانستان بستگی دارد. این مسئله به خصوص از آن رو اهمیت دارد که در حال حاضر با وجود گذشت ۱۵ سال از پایان حکومت طالبان در گوشه و کنار افغانستان جنگ و ناامنی در جریان است و در ماه گذشته برای دومین بار در طی یک‌سال گذشته منطقه استراتژیک قندوز به تصرف طالبان درآمد. همچنین تشدید جنگ و درگیری در هلمند، هزاران نفر از مردم این منطقه را آواره مناطق مجاور کرده است به نحوی که چشم‌انداز ثبات و امنیت در افغانستان هنوز تیره و تار است. بر اساس آنچه گفته شد در نوشتار حاضر تلاش می‌شود تا ضمن بررسی رویدادهای اخیر افغانستان نسبت آنها با تأمین امنیت و ثبات در این کشور مورد بررسی قرار گیرد.



توافق صلح جمهوری اسلامی افغانستان با حزب اسلامی حکمتیار

از زمان طرح مسئله «طالبان خوب و طالبان بد» از سوی آمریکا و تلاش برای مذاکره با طالبان از سوی این کشور در دوره ریاست جمهوری حامد کرزای، مذاکره با طالبان و از جمله حزب اسلامی حکمتیار در دستور کار دولت افغانستان نیز قرار گرفت.

زب اسلامی حکمتیار که در دوران اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی یکی از قدرتمندترین و مؤثرترین گروه‌های جهادی افغانستان بود و در دوره حکومت طالبان نیز از تندروترین گروه‌های زیرمجموعه طالبان به شمار می‌رفت با فروپاشی حکومت طالبان رو به ضعف و انشعاب نهاد، تا آنجا که شاخه منشعب شده آن به رهبری عبدالهادی ارغندیوال ضمن جداسیدن از حکمتیار با حضور در ترکیب و ساختار حکومت مرکزی در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی افغانستان، فعالیت‌های سیاسی و حزبی‌اش را دنبال کرد اما بدنه اصلی این حزب به رهبری حکمتیار با شدت و ضعف به مبارزات خود ادامه داد و نه تنها نیروهای نظامی بین‌المللی مستقر در افغانستان که نیروهای امنیتی داخلی را نیز هدف حملات خود قرار داد و باعث کشتار تعداد زیادی از غیرنظامیان نیز شد. این حزب در سال‌های اخیر حتی برای بیعت با داعش اعلام آمادگی کرد. با این حال، با توجه به حاشیه‌رفتن این حزب از نظر قدرت نظامی، بی‌ثباتی و ناامنی؛ افغانستان در سال‌های گذشته نه تحت تأثیر این گروه که بیشتر متأثر از فعالیت‌های القاعده و شبکه حقانی بوده است.

با این توصیفات دولت وحدت ملی افغانستان از دوسال پیش به طور جدی مذاکره با حزب اسلامی را در دستور کار قرار داد و به‌رغم اختلاف بر سر مسئله زمان‌بندی خروج نیروهای خارجی از افغانستان به موافقت‌نامه صلح دست یافت. مطابق این موافقت‌نامه، حزب اسلامی موافقت کرد که در ازاء رفع همه تحریم‌های بین‌المللی علیه حکمتیار و سایر رهبران حزب اسلامی (به جز حق‌عبدی)، به رسمیت شناختن حزب اسلامی به عنوان حزب قانونی و امکان شرکت در فعالیت‌های سیاسی، صدور فرمان تکریم حکمتیار تحت عنوان «رهبر جهادی» از سوی اشرف غنی، آزادی همه اعضای زندانی حزب و مصونیت قضائی اعضا و رهبران آن و تأمین محل اقامت و هزینه و امنیت مربوط برای حکمتیار در دو تا سه محل؛ اسلحه را به زمین گذاشته و به صلح و امنیت، ارزش‌های اسلامی، حقوق برابر و بدون تبعیض زن و مرد در برابر قانون، یکپارچگی افغانستان و تعلق به همه اقوام کشور پایبند باشد. در شرایط کنونی سؤالی که مطرح می‌شود این است که با توجه به نقش و تأثیر ناچیز این حزب در ناامنی‌های داخلی افغانستان این توافق صلح تا چه حد می‌تواند به تأمین امنیت و ثبات در افغانستان کمک کند و چه دستاوردهای از آن به دست می‌آید؟

به طور کلی، می‌توان دستاوردهای این صلح را به دو دسته سیاسی و امنیتی تقسیم کرد. به لحاظ سیاسی به نظر می‌رسد کشاندن یکی از تندروترین رهبران جهادی دوره طالبان به پای میز مذاکره و دستیابی به توافق با وی دستاورد و موفقیت سیاسی بزرگی برای دولت وحدت ملی به شمار می‌آید چراکه این مسئله می‌تواند به افزایش مشروعیت و مقبولیت این دولت در میان مردم و نخبگان افغانستان کمک کند. همچنین می‌تواند موجب جلب اعتماد سایر گروه‌های طالبان به دولت وحدت ملی برای ورود به فرایند صلح شود به ویژه آنکه در میان گروه‌های جهادی افغانستان، حزب اسلامی به لحاظ وفاداری‌های حزبی، منسجم‌ترین گروه محسوب می‌شود و بنابراین این امکان وجود دارد که با پیوستن حکمتیار به حکومت مرکزی سایر گروه‌های منشعب از حزب نیز تحت عنوان بازسازی حزب بار دیگر منسجم شده و به توافق صلح پیوندند. در این صورت حزب اسلامی این قابلیت را دارد که به یکی از بازیگران مهم عرصه سیاسی افغانستان تبدیل شود.

همچنین به نظر می‌رسد با توجه به جایگاه قومی و مذهبی حکمتیار به عنوان یکی از رهبران سنتی طالبان، مشروعیت این جریان به عنوان گروهی مبتنی بر گرایش‌های قومی و مذهبی افراط‌گرایانه زیر سؤال رفته و متزلزل می‌شود و این مسئله می‌تواند موجب انزوای بیشتر این گروه در افغانستان شود. در مجموع به نظر می‌رسد دستیابی به این توافق به خودی خود گامی مثبت و روبه جلو برای ثبات و امنیت افغانستان در آینده محسوب می‌شود.

با این حال این صلح به لحاظ سیاسی می‌تواند یک پیامد منفی نیز به همراه داشته باشد و آن اینکه با توجه به خصومت دیرپای حزب اسلامی و حزب جمعیت اسلامی (مرتبط با عبدالله عبدالله رئیس اجرایی دولت وحدت ملی) و پایگاه قومی متفاوت این دو، ورود حزب اسلامی به ساختار سیاسی کشور می‌تواند به افزایش رقابت و منازعه



در دولت افغانستان بر سر تقسیم قدرت و بی ثباتی بیشتر در حکومت منجر شود.

اما از نظر امنیتی و نظامی با توجه به اینکه این حزب نقش و جایگاه قابل توجهی در ناآرامی های افغانستان پس از طالبان نداشته است و به عبارت دیگر بود و نبود آن تأثیر چندانی بر شرایط و محیط امنیتی و نظامی افغانستان ندارد، به نظر نمی رسد که توافق با این گروه تأثیر مستقیم و قابل توجهی در بهبود و تغییر شرایط امنیتی این کشور داشته باشد. در واقع اگر تأثیری هم باشد به صورت غیر مستقیم و در بلندمدت از طریق پیامدهای سیاسی این توافق خواهد بود. در واقع اگر ورود اعضای این حزب به حکومت باعث افزایش تنش بر سر قدرت نشود، می توان انتظار داشت که حداقل در کوتاه مدت شرایط امنیتی بدون تغییر باقی بماند؛ چرا که با وجود حمایت های گسترده پاکستان و عربستان از سایر گروه های افراط گرا (القاعده، شبکه حقانی و داعش) تصور پیوستن بدنه اصلی این گروه ها به فرایند صلح با دولت مرکزی در کوتاه مدت و میان مدت خوش بینانه است و از آنجا که دولت افغانستان نه از نظر نظامی قدرت لازم برای مقابله با طالبان را دارد و نه از نظر دیپلماتیک، از توانایی تأمین منافع عربستان و پاکستان و چانه زنی با آنها بر سرها کردن افراط گرایان برخوردار است؛ از این رو به نظر می رسد شرایط امنیتی کنونی تداوم یابد. رویداد دیگری که می تواند بر امنیت و ثبات افغانستان اثر بگذارد، مسئله مهاجران است و از همین روست که برگزاری نشست ژنو در رابطه با وضعیت مهاجران افغان در ماه گذشته بعد امنیتی نیز پیدا می کند که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

نشست چهار جانبه ژنو در خصوص مسئله مهاجران افغان

از دیگر اقداماتی که دولت افغانستان در راستای برقراری امنیت کشور در ماه گذشته انجام داد، شرکت در نشست چهار جانبه ژنو با حضور کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان،

معاون ویر خارجه ایران و وزیر دولت پاکستان در امور سرحدی برای تعیین وضعیت حضور و بازگشت مهاجران افغانی به افغانستان است. در این نشست عبدالله عبدالله رئیس هیئت اجرایی دولت وحدت ملی و رئیس هیئت افغانی به نمایندگی از دولت افغانستان حضور داشتند و از دولت پاکستان تقاضا کردند که ضرب الاجل خروج مهاجران افغان در پاکستان - که قبلاً تا بهار سال بعد - تعیین شده بود را تمدید کنند. دولت افغانستان همچنین از هر دو دولت ایران و پاکستان تقاضا کرد تا سند اقامت مهاجرانی که اقامت آنها به پایان رسیده را تمدید نمایند تا با تدریجی شدن روند ورود مهاجران به افغانستان، دولت این کشور آمادگی و ظرفیت لازم را - از جمله کمک های اضطراری و محل سکونت - برای جذب آنها فراهم کند.

مسئله مهاجران افغان در طی سال های گذشته همواره دغدغه اصلی ایران و پاکستان بوده و هزینه های زیادی را به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و امنیتی بر آنها تحمیل کرده است. در تمامی سال های پس از سقوط طالبان و تشکیل دولت در این کشور خروج میهمانان افغانی دغدغه مهم دولت بوده است و سال گذشته نیز در اولین سفر اشرف غنی به ایران این دغدغه مطرح و دو سند همکاری در زمینه خروج تدریجی مهاجران و پرهیز ایران از اخراج اجباری آنها تهیه شد که به امضای نمایندگان ایران و افغانستان و کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل متحد در کشورهای ایران و افغانستان نیز رسید.

این مسئله - تداوم حضور مهاجران و جلوگیری از اخراج همگانی و اجباری آنها - برای افغانستان از آن رو اهمیت دارد که از یک سو ورود آنها به کشور هزینه هایی را بابت هزینه های عمومی تأمین امکانات بر دولت تحمیل می کند و از سوی دیگر از آنجا که بخش قابل توجهی از این جمعیت درآمدهای حاصل از کار در کشور مقصد را به کشور خود ارسال می کنند تا صرف هزینه زندگی خانواده کنند، خود منبع مهمی از درآمد برای افغانستان به شمار می آیند. با این حال طی ماه های گذشته این مسئله به لحاظ امنیتی، اقتصادی و اجتماعی اهمیت دوجندانی برای دولت افغانستان پیدا کرده است. علت این امر را نیز باید در مسئله احتمال بازگرداندن اجباری مهاجران افغان از اروپا جستجو کرد. بنابر آمار ارائه شده در سال ۲۰۱۵ تعداد پناهجویان افغان در اروپا بعد از سوری ها در رتبه دوم قرار داشته است اما دولت های اروپایی اعلام کردند که آمادگی پذیرش افغان ها را ندارند و از این رو نه تنها راینی های دولت افغانستان برای پذیرش مهاجران در اروپا بی نتیجه ماند که حتی از این دولت خواسته شد تا زمینه بازگشت آنها (حدود ۸۰ هزار نفر) را فراهم کند. بدیهی است که بازگشت ناگهانی سیل عظیم مهاجران از اروپا، ایران و پاکستان به کشوری ناامن و فاقد زیربنای مورد نیاز، چالش های متعددی را برای افغانستان رقم



خواهد زد. در چنین شرایطی با توجه به نبود زیربناهای لازم، بازگشت سیل آسای مهاجران می تواند به بحران امنیتی در افغانستان منجر شود؛ ضمن آنکه به دلیل نبود زیرساخت های لازم از جمله فرصت های شغلی، این بازگشت می تواند در نهایت به نفع طالبان و داعش تمام شده و زمینه را برای افزایش عضوگیری آنها از میان مهاجران جویای کار و ناراضی از شرایط فراهم کند. به علاوه اینکه بنابر گزارش های تأیید نشده برخی از کشورهای اروپایی در نشست بروکسل، اعطای کمک های مالی خود به افغانستان را مشروط به بازگرداندن مهاجران کرده اند. بنابراین ناتوانی افغانستان در این مسئله به معنای از دست رفتن بخش قابل توجهی از کمک های مالی اروپا (۵/۶ میلیارد دلار) است که افغانستان برای پیشرفت و آبادانی خود تا سال ۲۰۲۰ بدان نیازمند است. بنابراین از آنجا که افغانستان نمی خواهد حمایت اروپا را از دست دهد، به ناچار با کشورهای همسایه در خصوص به تأخیر انداختن اخراج مهاجران مذاکره کرده است و در واقع پیشاپیش از وقوع یک بحران امنیتی کلان جلوگیری نموده است.

کنفرانس بروکسل و تعهد کشورهای جهان به افغانستان تا ۲۰۲۰

رویداد دیگری که در ماه گذشته برای ثبات و امنیت افغانستان اهمیت حیاتی داشت، برگزاری کنفرانس بروکسل بود. کنفرانس بروکسل -به عنوان یازدهمین نشست درمورد افغانستان- و سومین کنفرانس اقتصادی مهم در مورد این کشور (پس از دو نشست توکیو (۲۰۰۲) و لندن (۲۰۱۴)) در روزهای ۱۳ و ۱۴ مهرماه با حضور بیش از ۷۰ کشور و ۲۰ سازمان بین المللی برگزار شد. در این نشست که با عنوان «مشارکت برای آبادانی و صلح» برگزار شد، مقامات افغانستان گزارشی از عملکرد خود در قبال تعهدات در کنفرانس لندن در مورد حکومت داری خوب، مبارزه با فساد اداری و غیره، ارائه دادند. هیئت افغانستانی همچنین با ارائه چند سند مهم در مورد استراتژی افغانستان برای خود کفایی، توسعه زیربنای، بهبود وضعیت زنان و توانمندسازی آنها، توسعه شهری و میثاق شهروندی و پاسخگویی متقابل به جهان در ازاء کمک های دریافتی تلاش کرد به کشورهای حاضر در نشست نشان دهد که در مسیر درستی گام برداشته و برای تحقق اهداف مربوطه نیازمند کمک های مالی جهانی است.

براین اساس هریک از کشورهای شرکت کننده متعهد شدند طی چهار سال آینده مبلغی را (مجموعاً ۱۵/۲ میلیارد دلار) برای کمک به افغانستان اختصاص دهند که این ارقام به ترتیب برای برخی از کشورها و سازمان ها بدین شرح بود: آلمان ۱/۷ میلیون دلار، بریتانیا و هند ۱ میلیارد دلار، ژاپن ۹۰۰ میلیون دلار، آمریکا ۷۰۰ میلیون دلار، ترکیه

۶۰۰ میلیون دلار، بانک جهانی ۴۰۰ میلیون دلار، بانک توسعه آسیایی ۳۵۰ میلیون دلار، پاکستان ۵۰۰ میلیون دلار و ۳ هزار بورسیه تحصیلی، عربستان ۱۰۰ میلیون دلار و نروژ ۸۷ میلیون دلار. برخی از این کشورها نیز کمک های خود را به انجام اقداماتی چون مبارزه با فساد و برگرداندن مهاجران و اصلاحات سیاسی و انتخاباتی از سوی دولت افغانستان مشروط کرده اند.

اگرچه پیش از این نیز در دو نشست اقتصادی لندن و توکیو، کمک های اقتصادی در نظر گرفته شده برای افغانستان بیش از نشست بروکسل بود (توکیو ۱۶ میلیون دلار) اما این نشست از برخی ابعاد از اهمیت بیشتری نسبت به دو نشست قبلی برخوردار است. برخی از دلایل اهمیت ویژه این نشست به شرح زیر هستند: نخست؛ این نشست در شرایط حساس امنیتی و همزمان با اشغال قندوز توسط طالبان آغاز به کار کرد و این مسئله حساسیت کشورهای شرکت کننده نسبت به تهدید ناامنی افغانستان برای صلح و امنیت جهانی را افزایش داد. دوم؛ رقم بالای کمک های اقتصادی به کشور افغانستان در شرایطی از اقتصاد جهانی صورت گرفت که جهان با بحران اقتصادی مواجه است و بنابراین این گشاده دستی کشورهای جهان نیز خود گویای حساسیت آنها نسبت به وضعیت شکننده امنیتی در افغانستان است.

اینکه این کمک ها به طور مستقیم و غیر مستقیم باعث ثبات و امنیت در افغانستان می شوند، امری بدیهی است اما این پرسش مطرح می شود که چرا با وجود اینکه پیش از این هم کمک های زیادی به افغانستان اختصاص داده شده است (از سال ۲۰۰۱ حدود ۱۳۰ میلیارد دلار) معضلات امنیتی افغانستان همچنان پایدار مانده اند و این کمک ها به صلح و ثبات در این کشور منجر نشده است؟ به نظر می رسد عوامل مختلفی در این رابطه اثر گذار بوده اند که از مهمترین آنها می توان به وجود فساد عمیق در



تشدید اقدامات هراس افکنانه

در حالی که دولت وحدت ملی تلاش می‌کند از طریق اقدامات سیاسی و اقتصادی، امنیت و توسعه را به کشور بازگرداند ناامنی و ترور همچنان در سرتاسر افغانستان در جریان است. از زمان روی کار آمدن دولت وحدت ملی حملات تروریستی در کابل به شدت افزایش یافته است. ضمن آنکه به نظر می‌رسد مخالفان داخلی دولت وحدت ملی تلاش کرده‌اند تا در کنار طالبان، زمینه را برای بی‌اعتبار کردن دولت فراهم کنند. به طوری که گفته می‌شود اشغال نظامی قندوز در مهرماه سال گذشته -علاوه بر تحرکات طالبان که از شش سال قبل در اطراف قندوز شروع شده بود- تا حد زیادی به خیانت برخی از والیان محلی و مقامات حکومتی مربوط بوده است. این تلاش‌ها برای دومین بار در ۱۲ مهرماه سال جاری و تنها یک روز قبل از برگزاری نشست بروکسل بازهم منجر به تصرف نظامی قندوز توسط طالبان شد. اگرچه این بار این تصرف به طور کامل صورت نگرفت اما موجب آوارگی هزاران نفر از مردم این منطقه و تحمیل خسارت‌های بسیار زیاد به این شهر شد و پس از گذشت بیش از یک هفته در نهایت نیروهای نظامی دولت توانستند به جنگ در داخل شهر پایان داده و آنرا به مناطق اطراف قندوز عقب برانند.

علاوه بر قندوز در ماه‌های گذشته شاهد تشدید درگیری بین نیروهای نظامی دولت مرکزی با طالبان در استان هلمند نیز بوده‌ایم. این منطقه به عنوان گلوگاه تأمین مالی تروریست‌ها در جنوب افغانستان و به عنوان دروازه ارتباط تروریست‌ها با پاکستان پس از پایان حکومت طالبان نیز هیچ‌گاه به طور کامل از عناصر طالبان پاکسازی نشد و به دلیل اهمیت کشت خشخاش و درآمدهای ناشی از قاچاق مواد مخدر، همواره صحنه درگیری بین گروه‌های داخلی طالبان و نیروهای دولتی با آنها بوده است. اما طی ماه گذشته با قطع شاهراه‌های ارتباطی هلمند و قطع منابع تأمین آب و... بحران جدیدی از آوارگان در منطقه ایجاد شده است. اگرچه نیروهای دولتی توانستند از سقوط کامل هلمند جلوگیری کنند اما شدت گرفتن این درگیری‌ها در کنار گسترش دامنه ناامنی‌ها و جنگ به منطقه فراه در غرب افغانستان، همگی گویای افزایش نفوذ طالبان و کاهش نفوذ دولت مرکزی است که به این موارد باید حوادث پراکنده تروریستی نظیر ترور عزاداران حسینی در شب عاشورا در کابل را که به کشته و زخمی شدن بیش از ۵۰ نفر انجامید- نیز افزود.

توجه به رویکرد مجدد طالبان مبنی بر اشغال نظامی مناطق و شهرها در افغانستان به خوبی نشان می‌دهد که از زمان اعلام مرگ ملا عمر به بعد، طالبان به دنبال تغییر رویکرد تدافعی به رویکرد تهاجمی است چرا که تا قبل از مهرماه گذشته طالبان بیش از هر چیز بر انجام عملیات انتحاری و تروریستی محدود متمرکز بود اما به علت تغییر در شرایط، رویکرد و توان

دستگاه دولتی و مالی دولت افغانستان اشاره کرد که بر اساس آن بخش عمده این منابع توسط مدیران فاسد داخلی و خارجی در دولت، به مخارج لازم نمی‌رسد. همین مسئله نیز باعث شده بود که طی دوسال گذشته کشورهای جهان روند کمک‌های خود به افغانستان را به حداقل کاهش دهند - که این مسئله به شدت بر زندگی مردم افغانستان اثر گذاشت - اما این بار با تعهد دولت وحدت ملی به حل مسئله فساد اداری بار دیگر کمک‌های مالی به افغانستان از سر گرفته شد. در واقع به نظر می‌رسد که جامعه جهانی به این نتیجه رسیده است که تنها در صورتی به حمایت‌های مالی خود ادامه دهد که افغانستان در قبال کمک‌های دریافتی پاسخگو باشد و از همین رو هم در کنفرانس لندن و هم در کنفرانس بروکسل، اصل پاسخگویی در مقابل جامعه جهانی به عنوان یکی از پیش شرط‌های مهم اعطای کمک مطرح شد. این مسئله موجب شد تا هیئت شرکت کننده افغانستان گزارش مفصلی راجع به مبارزه با فساد اداری در دستگاه‌های مختلف اداری به کشورهای شرکت کننده ارائه دهد اما بدیهی است که مبارزه با فساد اداری امری دشوار و پیچیده است که نیازمند گذشت زمان است. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که کمک‌های فعلی نیز در شرایط متفاوتی نسبت به گذشته به معضلات کشور افغانستان اختصاص یابد. با این حال نکته قابل ذکر اینکه تعیین نهادی بین حکومتی برای نظارت بر نحوه هزینه کردن کمک‌های بین‌المللی از سوی کشورهای کمک کننده می‌تواند سازوکار مناسبی برای بهره‌وری بیشتر از کمک‌های اعطایی باشد.

به هر حال تقویت منابع مالی کشوری مانند افغانستان که با بحران اقتصادی و تروریستی روبه‌روست، می‌تواند در صورت بهره‌گیری صحیح مقامات کابل از این فرصت، نویدبخش توسعه این کشور باشد.



برای تصمیم گیرندگان و حیف و میل کردن دلارهای کمک شده برای بهبود وضعیت داخلی افغانستان، نشان دهنده وجود شبکه‌های قدرتمند نفوذ و فساد در این کشور است که نه تنها امنیت عینی که حتی امنیت ذهنی مردمان این کشور را به خطر انداخته و با ایجاد نگرانی و ناامیدی نسبت به حال و آینده کشور، زمینه مهاجرت گسترده به خارج از کشور و ترس از بازگشت به وطن را فراهم کرده‌اند.

بر همین اساس به نظر می‌رسد دستیابی به امنیت پایدار، نیازمند اقداماتی چندوجهی است که دارای ابعاد مختلف دیپلماتیک، نظامی، اقتصادی و سیاسی است. از این رو دولت افغانستان برای برقراری امنیت پایدار در بلندمدت باید از یک سو ضمن مذاکره با گروه‌های افراط‌گرا در داخل (بعد سیاسی)، تلاش‌های دیپلماتیک خود را برای متقاعد کردن حامیان تروریست‌ها برای توقف حمایت‌ها دنبال کند (دیپلماتیک) و همزمان با گروه‌های داخلی که خواهان رودرویی و ایجاد ناامنی هستند، مبارزه نظامی کند (نظامی). علاوه بر این انجام اقدامات زیربنایی مثل بهبود شرایط اقتصاد و معیشت، ایجاد فرصت‌های شغلی و خدمات عمومی که می‌تواند زمینه‌های رشد افراط‌گرایی را از بین ببرد (اقتصادی) خود نیازمند رایزنی‌های دیپلماتیک برای جذب کمک‌های خارجی است. در کنار وجوه فوق که بیشتر بعد عینی امنیت را در هر جامعه‌ای شکل می‌دهند، اتخاذ رویکردی فرهنگی-تبلیغاتی می‌تواند در ایجاد امنیت ذهنی مؤثر واقع شود. تأمین امنیت ذهنی در جامعه‌ای چون افغانستان خود می‌تواند مانع از مهاجرت شهروندان به کشورهای بیگانه شود.

نظامی طالبان دچار تغییر شده و به جای ترورهای محدود، اشغال نظامی را در دستور کار قرار داده است. اینکه این تغییر شرایط ناشی از مسائل داخلی طالبان-همچون تغییر در رهبری و ایجاد انگیزه‌های جدید، رقابت با داعش و شاید کسب حمایت بیشتر از خارج- بوده است یا روی کارآمدن دولت وحدت ملی باعث آن شده است؛ نیازمند بررسی دقیق‌تر است.

در هر حال آنچه در جنگ دوم قندوز آشکار شد، این بود که طالبان به یک‌باره به لحاظ نظامی مجهز شده و این تجهیزات از جانب کشورهای حامی خارجی در اختیار آنها قرار گرفته است. با این حال قدرت نظامی این گروه هنوز در حدی نیست که بتواند در مقابل امکانات نظامی نیروهای نظامی و امنیتی افغانستان مقابله کند. این مسئله خود گویای وجود روابط پشت پرده در حمایت از اشغال نظامی طالبان است. بر این اساس طالبان به اشغال مناطقی روی آورده است که اول، به دلیل دور بودن از مرکز، از امنیت کمتری برخوردار است و دوم، در میان مناطق ناامن، موقعیت راهبردی تری دارد. انتخاب هوشمندانه قندوز به عنوان دروازه ورود به آسیای مرکزی و منطقه‌ای، مستعد جذب نیرو از یک طرف و انتخاب هلمند به عنوان منطقه‌ای ثروت خیز و در مجاورت وزیرستان پاکستان به خوبی گویای این حسن انتخاب است.

نتیجه‌گیری

زیربنای توسعه و پیشرفت در هر کشور امنیت است و این رکن، حلقه مفقوده در زندگی روزمره و سیاسی افغانستان است. از زمان سقوط طالبان تاکنون با وجود کمک‌ها و حمایت‌های متعدد بین‌المللی نه تنها امنیت و ثبات به این کشور بازنگشته که طی چندسال اخیر نشانه‌هایی از قدرت‌یابی مجدد نیروهای هراس‌افکن آشکار شده است. بر این اساس دولت وحدت ملی در افغانستان در صدد است تا با به کارگیری روش‌های مختلف، این رکن ضروری را به جامعه افغانستان برگرداند. دست‌یابی به توافق صلح با حزب اسلامی و اقناع جامعه جهانی به تداوم حمایت‌های مالی از افغانستان و جذب ۱۵/۲ میلیارد دلار کمک بین‌المللی اگر چه به خودی خود موفقیت‌های مهمی برای دولت وحدت ملی به شمار می‌آیند اما در کنار آن اشغال نظامی شهرها و روستاهای گوناگون و مسامحه نیروهای امنیتی و نظامی در جلوگیری یا به عقب‌راندن اشغال‌گران، نشان‌دهنده حفره‌های بزرگ امنیتی در سیاست‌های این دولت است.

وجود عناصر خیانت‌کار در ساختار حکومت و سلسله مراتب و ایان مناطق که گفته می‌شود به راحتی زمینه اشغال نظامی شهرها را برای طالبان فراهم می‌کند، سانسور و فیلتر کردن اخبار مناطق

